

شرح مختصر زندگی و خلاقیت ادبی سخنور آزادیخواه فدائی هروی



تهیه و نگارش از: سروش

۱۰ جنوری ۲۰۲۲

تاریخ نشر در خروش رعد: ۱۱ جنوری ۲۰۲۲

شرح مختصر زندگی و خلاقیت ادبی سخنور آزادیخواه فدائی هروی

«من آن شاهین صیاد افکن آزاد چالاکم
که بال طبع و استغناء برد بر اوج افلاکم
رہین ہمت خویشم کہ در این دامگہ یکدم
نشدم لول زنجیر تعلق، پای ادراکم
نہ آن صیدم کہ ہر طاغی سوار نام اندازی
بہ نیرنگ افگند بر خاک و بر بندد بہ فتراکم
نمک پروردہ شقم، لاوت بُردہ دردم
خمار آودہ رنجم، سرشک دیدہ تاکم»
«فدائی هروی»

شعر و ادبیات از غنی ترین و زیبا ترین فرآورده های خلاقیت ادبی بشر است. ادبیات فارسی دری هم یکی از غنایمند ترین و ظریف ترین محصولات خلاقیت ادبی فرهیختگان و سخنسرایان این قلمرو زبانی - فرهنگی و خود عرصه چنین آفرینشی شمرده می شود. سخنوران، اندیشوران و شاعران آزاده به زبان شیرین و شیوای فارسی دری در هر سده در این خطه و سرزمین بلاکشیده به مثابه بخشی انفکاک ناپذیر از این قلمرو بزرگ زبانی، با زبان و کلام شعری شان، با پیام و بیان عواطف و اندیشه های روشنگر شان، به جنگ تاریکی و خرافات رفته، مُسَلَّم ها را زیر سؤال برده و با استبداد و استعمار نیز مصاف داده اند. این اندیشوران اندیشمند سرنوشت انسان های مجبور زمانه، در هر مقطع تاریخی خلق های ستمدیده را ارشاد فرموده و با همین اندیشه بلند آزادیخواهی و روشنگری در عرصه شعر و ادب خوش درخشیده اند. این کاروانیان یکی پی دیگر با خلاقیت ادبی و حماسه آفرینی شان، زبان را نیز غنی ساخته اند. کتب و آثار متعدد منظوم آموزنده و الهام بخش ماندگاری از این پیشگامان عرصه ادب برای نسل های پس از خود شان به یادگار مانده است.

گرامی یاد استاد براتعلی فدائی هروی، یکی از این شاعران و سخنوران آزاداندیش این سرزمین بلاکشیده و یکی از استادان بزرگ عرصه شعر و ادب این سرزمین ادب پرور بود. پاره ای از مجموعه های شعری شامل غزلیات و سروده های حماسی با دیوانی از اشعار و منظومه های این پدر شعر مقاومت افغانستان، مقام ادبی، سبک و سیاق شعری و نقش استاد براتعلی فدائی هروی در عرصه ادبیات خراسان زمین و بلاخص در جامعه ادبی و فرهنگی افغانستان بلاکشیده ما کم نظیر بوده و از ویژگی هائی برخوردار است. این ارثیه ارزشمند ادبی با این ویژگی ها و وجوهانش، در عین حال خود سوژه تحقیق و پژوهش مستقل پژوهشگران این عرصه خلاقیت ادبی - فرهنگی محسوب می شود.

خواستم تا با تمام ناتوانی ام زندگینامه فشرده و شمه ای از خلاقیت ادبی این شاعر فرزانه فقید را در حضور شما فرهنگیان، اندیشوران، سخنسرایان و دوستداران شعر و ادب پیشکش کنم.

برای آشنائی با شعر و ادبیات هر ملتی، شناخت ویژگی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جمع تاریخی اهمیت بسزائی دارد. سرودن آثار منظوم و منثور شیوای فارسی دری در این سرزمین بلاکشیده قدامت و پیشینه تاریخی دارد. در بسا از موارد، رهائی از تعقیدات ادبی و فاصله گرفتن شعر از قالب های سنتی (عروضی) و نزدیکی آن به زبان مردم ستمدیده ما، انقلابی را در شعر معاصر کشور ما پدید آورده است. گرامی یاد استاد براتعلی فدائی هروی از شاعران معاصر این خطه در اوج تجاوز و اشغالگری استعمارگران شرق و غرب همراه با سلطه خونین و سنگین قدرت های غدار و ویرانگر بومی، با زبان و بیان شیوا فریاد آزادیخواهانه رزم آوران به پاخاسته این مرز حریت را چه در مهاجرت و چه در زادگاهش تا آخر عمر سر داد. این شاعر مردمی و آزادی دوست در بیان درد و رنج بیکران توده های تحت ستم کشور اعم از زنان و مردان ستمکش، نظم نامه ها و اشعار حماسی و آزادیبخش میهنی را سروده، ستم و ستمگر را نکوهش کرده و در هنگامه رستاخیز میهنی به پاخاستگان برهنه پای با زبان آتشین شعر، گلوله های خصم را پاسخ گفته است. نمونه ای از آفرینش های حماسی استاد گرانقدر فدائی هروی، در پیوند به اوضاع خونبار کشور ما، گواه بارزی بر این مدعا است:

وطن ای سنگر خون، صحنه پیکار وطن

وطن ای پایگهی خصم جهانخوار وطن

وطن ای دستخوش سلطه اغیار وطن

وطن ای بیشه شیران فداکار وطن

کز تو هر گوشه صدائیت به آهنگ دگر

ای وطن بی کس و بی یار و مددگار نه ای

تا ابد در کف اغیار گرفتار نه ای

خالی از مردم رزمنده و بیدار نه ای

بیش از این طعمه هر دشمن خونخوار نه ای

نکند در تو اثر بازی و نیرنگ دگر

چند روزی مکن اندیشه اگر خوار شدی

بزم ناموس فروشان ستمگار شدی

دجله خون شدی و عرصه کشتار شدی

آخر از خواب گران سر زده بیدار شدی

نخورد پای تقلا تو بر سنگ دگر

رمز وابستگی و سفسطه پاکستان

خیمه شب بازی و بزم همه دریوزه گران

سرنوشت تو و این ملت غارت شدگان

راه بس تنگ و فرس لنگ و گذرگه نه عیان

هست هر دم ز خطر قافله را زنگ دگر

شرط آزادی ما گر که به تسلیم و رضاست

ای جهان پوچ میندیش گمان تو خطاست

كمك از هر كه بدین شرط به ما زهر جفاست

گر ز امریکه و گر چین و گر از هر چپ و راست

ما به گردن ننهیم حلقه پالنگ دگر

ای وطن این همه بیداد و جفا می گذرد

جور صیاد و گرفتاری ما می گذرد

ظلم فرعون و خروش ضعفاء می گذرد

نوبت کاخ نشینان دغا می گذرد

نکند پشت ستم تکیه به اورنگ دگر

ای وطن زنده عشق تو نمیرد هرگز

جز به فریاد تو طبعم نصفیرد هرگز

مرغ آزاد اسارت نپذیرد هرگز

تا قیامت به جهان جای نگیرد هرگز

سرخى خون شهیدان تو را

براتعلی فدائی هروی نامی است آشنا برای همه اندیشوران، آزادگان، آزادیخواهان، فرهنگیان و ادب دوستان این کشور. نامش براتعلی متخلص به فدائی فرزند عبدالصمد که در سال ۱۳۰۷ در دامان پاك مادر وطن در ناحیه دوم شهر هرات در محله خواجه عبدالله مصری چشم به جهان هستی گشود. پرورش شان در ادبگاه علوم متداوله وقت از پنج سالگی با نوشتن و خواندن آغاز یافته و از ده سالگی به مطالعه کتب روی آورده و با دیوان هائی از شعرای متقدم و حماسه سرای کهن زبان فارسی دری آشنا شد. همزمان با جنبش مشروطیت و آزادیخواهان مردم افغانستان، بی وقفه فراز های تکاملی را در ادبیات و سرایش شعر پشت سر گذاشت. همگام با سیر ارتقائی در عرصه ادبی، در امور اقتصادی خانواده دوشادوش پدرش در پیشبرد زندگی در دکان قنادی به کار پرداخته و همزمان با آن به سرودن اشعار و نشر آن در روزنامه "اتفاق اسلام" و مجله "کابل" مبادرت می ورزید. جناب فدائی هروی در سال ۱۳۳۹ش به خدمت سربازی به قندهار اعزام شده و پس از سپری کردن دوران مکلفیت اجباری، به پیشه عطاری روی آورد. پنج سال را در مربوطات وزارت فوائد عامه وقت با کمال صداقت اجرای وظیفه کرد. پس از انفصال از کار دولتی، مدت سه سال در امور دفتر داری با یکی از تجار سرگرم کار بود. سپس به اثر تقاضای مجدد دولت وقت دو باره به استخدام وزارت فوائد عامه درآمده و در بخش های سرک سازی هرات گماشته شد. در سال ۱۳۴۹ش به صفت مدیر فوائد عامه ولایت بادغیس تقرر حاصل کرد.

سال ۱۳۵۱ش که در افغانستان خشکسالی و قحطی آمد، مردم ما در هرات و به خصوص در ولایت بادغیس و چندین ولایت دیگر کشور از خشکسالی عذاب می کشیدند. این وضع ناگوار فقر و گرسنگی ناشی از خشکسالی و قحطی طبع شعری استاد را شدیداً متأثر ساخت. این درد گرسنگی و فقر بینوایان وطن و نارسائی های نظام ستمگر فرتوت و فاسد سلطنتی ظاهر شاهی وقت به استاد انگیزه داد تا بیش از گذشته به سرایش شعر حماسی روی آورده، اشعارش به عمق مصائب اجتماعی محرومان ره برده و استاد توانست تصاویری از متن زندگی اجتماعی پر از مصائب عدیده فقاء و گرسنگان کشور قحطی زده را در قالب سرود های های ناب حماسی بازتاب دهد. پرداختن به این سوژه، هم سروده های استاد را ویژگی عمیق اجتماعی و به تبع آن

سیاسی - انتقادی بخشیده و عرصه و حربه ای بوده است برای فریاد درد مشترک دردمندان، افشای مظالم ظالمان و جباران و آئینه ای بوده است برای بازتاب آلام و آمال ستمدیگان و محرومان کشور.

وضع ناگوار بادغیس

بودند میش و بره درین فصل در چرا
در پهن دشت و بادیه و طرف کهسار
امسال تل پسته و کوه و دمن همه
باشد چراگه بشر بی نوای زار
جویا شدم ز حال فقیری که بازگو
امداد غله بر تو چسان شد، گریست زار
گفتا نیم غله ز انبار دزد بُرد
نیمی دیگر به خان و به ارباب شد نثار
الی اخیر

استاد در سال ۱۳۵۲ش باز نشسته شد و محفلی به نام "انجمن دوستداران سخن" را ساخت. در ثور ۱۳۵۷ش جلاخان "خلق و پرچم" با کودتای نظامی میهنفروشانه طبق برنامه توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم توسعه طلب و متجاوز شوروی به قدرت رسیدند و در نتیجه فضای کشور را دود و آتش و اختناق فراگرفت. استاد ناگزیر ترك دیار کرده و به ایران کوچید. در دیار هجرت با تتی چند، "انجمن دوستداران سخن" را احیاء و نشریه ای را به نام "اشك قلم" به راه انداخت. استاد بزرگوار در عین حال مؤسس "انجمن ناظم هروی" نیز بود. ارادتمندان و خاصان شان که افتخار عضویت این انجمن را داشتند، هر صبح جمعه در محل زندگی ایشان با خواندن اشعار استاد فدائی و سائر شعرای عرصه شعر و ادب هرات، بزم ناظم هروی را با شکوه و جلال برگزار می کردند.

استاد سخن از جایگاه یک شاعر آزادیخواه و وطندوست در سرآغاز مقاومت حماسی و رستاخیز ملی مردم آزاده و مغرور افغانستان علیه سپاه اشغالگر روسی اشعار حماسی و بسیجگری را سرود که دور تر از گلوله های اشغالگران روسی تا دور دست ها در سنگر های رزم بر قلب ها می نشست و ورد زبان رزمندگان راه آزادی کشور و خلق دربند افغانستان می شد. این اشعار رزمی به جوانان انگیزه رزمیدن در برابر سپاه متجاوز و قاتل را می داد. در ادامه سروده ای از استاد فقید را می آورم که جناب شان در دوران مهاجرت خطاب به استعمارگران متجاوز شوروی سروده بود که در آن هم پایان کار بزرگ ترین "سلطه جوی جهان" پیشبینی شده و هم راه رسیدن به چنین پایانی: "انقلاب است انقلاب است انقلاب". توجه بفرمائید:

روس ها از ملک ما بیرون شوید
ورنه غرق رودبار خون شوید
این بخارا نیست خاک آریا است
مهد شیر و میهن شمشیر هاست
رو به چکسلواک و ویتنام و حبش

کین وطن چون لانه زنبور هاست
آخر ای فاشیست ها جلاد ها مار ها
خونخوار ها شداد ها
ملت آزاده کی گردن نههد
زیر بار ننگ استبداد ها
آنچه دید از ما به دوران بیشتر
انگلیس شوم استعمار گر
حال نیز آن درس را خواهیم داد
بر شما ای ننگ دامان بشر
ای جنایت گستر بین الملل
مُهره ها را هر چه خواهی کن بدل
ریزه خوران تو ما را دشمن است
گر تره کی یا امین یا کارمل
رهبری شایان هر شیاد نیست
کار هر بی بنیاد ناپاک نیست
تا که نقش پای گیری اندروست
کشور از بند ستم آزاد نیست
کار ها با سلطه جویان جهان
انقلاب است انقلاب است انقلاب

الی اخیر

آثار و ارثیه شعری استاد فدائی هروی که در شش بخش قبلاً اقبال چاپ یافته بود، عبارت اند از: "حریم راز"، "چامه و چکامه ها"، "گنج در ویرانه"، "راه روشن"، "فریاد خون" و اخیراً "دیوان اشعار فدائی هروی" که به زیور چاپ آراسته گردید. تجاوز سوسیال امپریالیسم روسی، قتل، غارت و جنایات هولناک باندهای "خلق و پرچم" با فضای اختناق، استاد را هم از واقعیت های تلخ کشور بی بهره نگذاشت. مضاعف بر درد و رنج هجرت و بی خانمانی، اثرات ناگواری را بر گنجینه های استاد بر جای گذاشت و بسیاری از آثار ناب شان مفقود یا هم به غارت برده شد. مجموعه ای از قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مسمط ها، مخمس ها، مقطعات، چهارپاره نیمائی ها، رباعی ها، دوبیتی ها، مثنوی ها و یادواره ها به عنوان مجموعه دیوان اشعار استاد که حاوی عمیق ترین اندیشه هائی در باب درد و رنج هم میهنان و آئینه انسان دوستی و آزادی دوستی ایشان است؛ در این اواخر به همکاری شاگردان و ارادتمندان شان اقبال چاپ یافته است. بنا به قول خود جناب استاد فدائی، بعضی از اشعار حماسی دوران مقاومت شان در این مجموعه تدوین شده بود که از نشر باز مانده است. گویا کوتاهی یا از مجریان و دست اندرکاران و شاگردان وفاداری بوده است که در جریان بررسی غلطی های املائی و نگارشی، تایپ و صفحه آرایی این امانت بزرگ؛ زیر تأثیر رویداد های سمی سیاسی کشور رفتند و نخواستند که اقبال نشر و چاپ یابد، و یا هم تقصیر کلی از ناشر آن

بوده است. پایان